



کودتای نخ نما!

پس از فروپاشی پشت جبههٔ طالبان در پکن، شب گذشته احمدی نژاد اعلام داشت، ایران برای «تبادل اورانیوم» آماده است، و معلوم شد دکان حاکمیت ایالات متحد برای تجهیز طالبان جمکران به سلاح اتمی رو به ورشکستگی گذارده.

البته سخنرانی احمدی نژاد از ابعاد دیگر نیز می تواند مورد بررسی قرار گیرد. از آنجمله است دروغ پردازی سایت های فارسی زبان در باب قدرت «الهی» مهرورزی در حکومت جمکران. احمدی نژاد در سخنرانی تلویزیونی خود صریحاً به بعضی مخالفت ها با پیشنهاد آژانس بین المللی انرژی اتمی در «وین» نیز اشاره کرد.



حدود سه هفته پس از تشکیل دولت خیابانی مهدی بازرگان، این دولت در تاریخ ۴ مارس ۱۹۷۹، به طور یکجانبه با مصر قطع رابطه کرد. دلیل دولت محبوب و مردمی و انقلابی این بود که مصر با اسرائیل «سازش» کرده. حل اختلافات از طریق مذاکره را در قاموس گورکن‌ها «سازش» گویند، و کاری است بس نکوهیده! چرا که پیامبر و امامان روضه‌خوان‌های جمکران زمانی که در موضع ضعف بودند، می‌فرایند و به قول معروف «هجرت» می‌کردند، و هنگامی که

مخالفت‌های کذا همچنانکه پیشتر هم در این وبلاگ گفتیم از سوی افرادی مطرح شد که وابستگی‌شان به محافل اسرائیل‌پرست غرب شناخته شده است. این محافل جهت تأمین منافع غیرمشروع خود با پشتیبانی از «یکجانبه‌گرایی» اسرائیل، در واقع از یکجانبه‌گرایی حکومت اسلامی نیز حمایت به عمل می‌آورند، و به این ترتیب مذاکرات صلح در منطقه را در بن‌بست قرار می‌دهند. این همان «سیاست» پربرکتی بود که پس از کودتای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در منطقه شتاب بیشتری گرفت.

خود را در موضع قدرت می‌دیدند شمشیر به دست گرفته از کشته پشته می‌ساختند، خلاصه مطلب یا ارباب بودند یا بنده. و از آنجا که سیاست گورکن‌ها همچون سیاست دیگر نوکران آنگلو ساکسون‌ها «عین دیانت‌شان» است، پس با «زمان» و «مکان» کاری ندارند و مسائل امروز کشور را با راهکارهای «منطق ستیز» امام‌علی و آیات الهی و دیگر توهامات «مقدس» گذشتگان حل و فصل می‌کنند. به همین دلیل است که حکومت‌های «اسلامی» اینچنین از الطاف ویژه استعمار غرب برخوردار می‌شوند. و به همین دلیل بود که مبارزان صدرمشروطه خواهان «جدائی دین از سیاست» و «قانون بجای شریعت» بودند.

از آنجا که «سیاست» بر کل کشور اعمال می‌شود، جدائی دین از سیاست، از نظر حقوقی «دین» را در «حریم خصوصی» قرار خواهد داد. به عبارت دیگر، باورها و توهامات مقدس یا غیرمقدس نمی‌تواند به عنوان «سیاست» بر جامعه و به طور کلی بر دیگران تحمیل شود. از نظر حقوقی، مفهوم دین به عنوان «حریم خصوصی» این است که در یک جامعه بهنجار، هیچ فرد و گروهی حق ندارد اعتقادات و باورهای خود را بر دیگران تحمیل کند. در چنین جامعه‌ای اختیارات پدر و مادر نسبت به فرزند نیز از «محدودیت قانونی» برخوردار می‌شود. به عنوان نمونه، در کشور فرانسه پدر و مادر حق ندارند به دلیل «اعتقادات دینی» و یا به هر دلیل دیگری مانع از تحصیل فرزندشان شوند، تحصیل تا سن ۱۶ سالگی

اجباری و در مدارس دولتی رایگان است. در صورت تخلف والدین، دولت می‌تواند پدر و مادر ناشایست را از حق سرپرستی فرزند محروم کند. البته در بسیاری از موارد دیگر نیز دولت می‌تواند برای حمایت از حقوق فرزندان دخالت کند!

همچنانکه پیشتر هم به تفصیل گفتیم محمد مصدق برای تأمین منافع ارباب، در دو عرصه «فرهنگ» و «اقتصاد» سنگ تمام گذاشت. خارج از «ملی کردن نفت»، یکی از شاهکارهای «قهرمان ملی» ممنوعیت مدارس مختلط در کشور بود. و تداوم همین سیاست آخوندپرور بود که در سال ۱۳۵۷، نهایت امر جامعه ایران را به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم کرد. تمامی انقلاب‌های تاریخ بشر، حتی انقلاب «بومی» چین، حقوق و آزادی‌های زنان را در اولویت قرار داد، حال آنکه کودتای ۲۲ بهمن، سرکوب را از زنان آغاز کرد و آن را با کشتار اقلیت‌های قومی و سپس از طریق جنگ عراق گسترش بخشید. یکی از افتخارات دوران نخست وزیر میرحسین موسوی، خارج از آنچه تاکنون در این وبلاگ مطرح شده، خرید و فروش جنگ زدگان - زنان و کودکان - در شهر تهران بود. فروشندگان در کمال «آزادی» و «استقلال»، تولیدات «نعمت الهی» را به مشتاقان عرضه می‌کردند. البته از آنجا که حکومت اسلامی «برحق» بود همه فعالیت‌های اش نیز «برحق» به شمار می‌رفت و مخالفان‌اش همه «باطل» بودند. درست مثل امروز.

با این تفاوت که امروز به دلیل «خدمات» محفل کودتا، یک «جبهه حق» موازی هم گشوده شده که در آن کلیه جنایتکاران و خشونت‌طلبان پیرو خط امام، ضمن مخالفت با «جبهه حق» رسمی حکومت، یک «اسلام خوب»، «مترقی» و «پیشرفته» را نیز برای فروش به «مردم» عرضه می‌کنند.

به عبارت دیگر دعوای دو جناح حکومت هیچ ارتباطی به ملت ایران ندارد، این جنگ زرگری همچون جنجال ملی کردن نفت، صرفاً برای حفظ منافع استعمار به راه افتاده. به همین دلیل است که ما از طرفداران دموکراسی می‌خواهیم، اجازه ندهند تبلیغات استعماری احساسات را بر آنان چیره کند. برخورد احساسی با مسائل هرگز منطقی نخواهد بود. «برخورد منطقی» مانند «بیان»، ویژه «انسان» است و رفتار غریزی ویژه جانوران. جانورانی که از «حق طبیعی» خود دفاع می‌کنند! همچنین، برخلاف تمامی تبلیغات حوزه‌های فقر فرهنگی، شیوه برخورد خداوند متعال هم پیرو الگوی رفتار «ارباب» با رعیت است. خلاصه بگوئیم، پیروی از احساس، غریزه و احکام الهی پای گذاردن در مسیر انسان‌ستیز «خشونت» خواهد بود. پیش از ادامه مطلب توضیح مختصری در مورد «بیان»، به عنوان ویژگی انسان خواهیم داشت.

در وبلاگ «سه دهه و سه نقطه» گفتیم، اعلامیه جهانی حقوق بشر، «بیان» انسان را خارج از چارچوب توهمات و باورهای مقدس و گرایش‌های «غریزی» و قومی قرار داده چرا که «بیان» از ویژگی‌های انسانی است. بنابراین «آزادی بیان» نمی‌تواند «منطق‌ستیز» و انسان‌ستیز تلقی شود. روشن‌تر بگوئیم، «آزادی بیان» ارتباطی با «هر چه می‌خواهد دل تنگت بگو» ندارد!

بیان، «تفکر» و «تخیل» انسان را شامل می‌شود و در چارچوب «علم» و «فرهنگ» و الهامات هنری و ادبی قرار می‌گیرد. فرضیه‌های علمی، نظریه‌های سیاسی، فلسفی و آثار هنری همه و همه صور مختلف شیوه‌های «بیان» انسانی است، شیوه‌هایی که در «زمان» و «مکان» مشخص به منصفه ظهور خواهد رسید. و به همین دلیل بود که گفتیم خداوند فاقد توانائی «بیان» است.

البته بحث ما بررسی «وجود» یا «عدم وجود» قادر متعال نیست، چرا که هیچکس نمی‌تواند وجود یا عدم وجود یک «توهم» و «ابهام» را به «اثبات» برساند. اثبات به عنوان شیوه «منطقی» و منسجم فقط بر «مستدلالت» تکیه می‌کند، نه بر «اعتقاد» و «باور». در این راستا بحث‌های فلاسفه خیابانی در مورد اینکه، قرآن به پیامبر وحی یا الهام شده بی‌نهایت ابلهانه و «ابتدائی» است، چرا که طرح این مسائل مستلزم این خواهد بود که موجودیت خدا، پیامبر و قرآن را به صورت «تعبدی» از پیش پذیرفته باشیم! در هر حال این پوچ‌پردازی‌های «اسکولاستیک» و نخنما فقط برای انحراف افکار عمومی از مشکلات مادی و ملموس جامعه ایران مطرح می‌شود؛ یکبار و برای همیشه بگوئیم، بود و نبود خداوند «مشکل» ما نیست، چرا که اعتقادات و باورها را «حریم خصوصی» افراد می‌دانیم.

حال باز گردیم به «آزادی بیان» و تضاد آن با مقدسات. گفتیم که خداوند بر اساس آنچه ادیان از وی ارائه می‌دهند، قادر به «گفتگو» نخواهد بود، چرا که برخلاف انسان نمی‌تواند در «زمان» و «مکان» قرار گیرد. خلاصه اگر «قادرمتعال» پای به زمان و مکان بگذارد، اولین نتیجه‌اش بر باد رفتن جاودانگی الهی ایشان خواهد بود. فلسفه

کلاسیک، خداوند را «یکتا»، «جاودان»، و «غیرقابل تغییر» تعریف کرده. و می‌دانیم که هر موجود زنده‌ای میراست، و به مرور زمان فرسوده شده، نابود می‌شود. در نتیجه خداوند جاودان کلاسیک‌ها اگر تعریف بالا را در موردش بپذیریم، خارج از زمان و مکان قرار دارد، و دقیقاً به همین دلیل فاقد «بیان» خواهد بود. همین «بیان» است که به انسان امکان می‌دهد، با «تاریخیات» بخشیدن به مقدسین و استقرارشان در زمان و مکان مشخص، از آنان تقدس‌زدائی کند.

به عنوان نمونه در نگرش علمی و یا تاریخی، انسان آفریده پروردگار نیست، از آسمان به زمین نیافتاده، و آدم و حوا پدر و مادر افراد بشر شناخته نمی‌شوند. روشن‌تر بگوئیم آنچه در کتب مقدس ادیان ابراهیمی نقل شده، بازگوئی اسطوره‌های اقوام سامی است - این اسطوره‌ها اکثراً از اسطوره‌های بابل به «عاریت» گرفته شده - که به تدریج تحت عنوان پیش‌فرض‌های دینی «تقدس» یافته‌اند. در نتیجه، کسی که همچون محمد خاتمی طرفدار حکومت دینی است، نمی‌تواند همزمان مدافع «آزادی بیان» هم باشد. این ادعا جز شارلاتانیسم سیاسی هیچ نیست. به زبان ساده‌تر «آزادی بیان» در یکی از ساده‌ترین صور خود، یعنی «نگرش منطقی» و «تاریخی» در تضاد با مقدسات قرار خواهد گرفت! پس زمانیکه امثال میرحسین موسوی، از «آزادی بیان» دفاع می‌کنند فقط نیرنگ و تزویر به کار گرفته‌اند. البته به یاد داریم که روز گذشته برای مردم‌فریبی، همین میرحسین موسوی در مصاحبه کذا از دروغ و تقلب و فساد ابراز انزجار هم کرده بود. ولی همچنان که در وبلاگ دیروز گفتیم، میرحسین موسوی را در راستای سیاست استعماری تقابل کاذب بین «شیخ‌وشاه»

علم کرده‌اند تا «اسلام خوب» را با «رنگ سبز رحمانی» از نو به ما ملت بفروشد. از مطلب دور افتادیم، بازگردیم به سخنان احمدی‌نژاد در مورد تبادل اورانیوم!

همانطور که شاهد بودیم، پس از مذاکرات ژنو و توافق با آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، حکومت ملایان عملاً تعهدات خود را انکار کرد! ابتدا پاسدار لاریجانی کشف کرد که پیشنهاد آژانس یک «فریب» است، سپس وقوفیه‌های جمعه و پاسدار شریعتمداری در کیهان مخالفت خود را با همین «فریب» اعلام داشتند! و نهایت امر منوچهر متکی در برابر پیشنهاد آژانس پیشنهاد دیگری مطرح کرد، و ... و خلاصه تصویر حکومت اسلامی به عنوان یک مجموعه قانون‌شکن، بی‌مسئولیت و غیرپاسخگو در همین گیرودار «تکمیل» شد.

ولی پس از درهم ریختن کاسه کوزه چینی‌ها در کره شمالی و تایوان، طالبان جمرکان دریافتند که در بر پاشنه سابق نمی‌چرخد! و اینچنین بود که حکومت اسلامی ناچار شد از زبان احمدی‌نژاد تعهدات خود را بپذیرد! سایت رادیوفردها، مورخ ۱۴ بهمن‌ماه سالجاری ادعا می‌کند، احمدی‌نژاد «در یک چرخش تازه» برای تبادل سوخت اعلام آمادگی کرد! ولی این چرخش محفل کودتاست، احمدی‌نژاد هیچ مخالفتی با توافق‌های وین نداشت؛ پادوهای روتاری و هریتیج کلاب بودند که اجرای تعهدات دولت را با منافع اربابان‌شان در تضاد می‌دیدند. امثال میرحسین موسوی، لاریجانی، نژادحسینیان و شرکاء هستند که منافع ملی بریتانیا را منافع ملی ایران می‌دانند،

کیهان جمکران است که منافع هریتیج کلاب را با منافع ملت ایران در ترادف قرار می‌دهد و برای رد گم کردن از ارباب انتقاد می‌کند. همچنانکه طی جنگ با عراق نیز منافع مبهم «اسلام» بجای منافع ملی ایرانیان نشسته بود. خلاصه این منافع ملی در زبان فریبکارانه مزدوران بیگانه، پیوسته در تزلزل می‌افتد، و هرگز در جایگاه واقعی خود، یعنی منافع ملموس ایرانیان قرار نخواهد گرفت. دلیل هم اینکه محافل وابسته به استعمار با شعارهای پوچ و طرح آرمان‌های به اصطلاح «والا» عملاً راه بر مطالبات ملت ایران سد کرده‌اند.

۸ ماه است که فعله فاشیسم عربده «انتخابات آزاد» سرداده و می‌خواهند «رای» خود را پس بگیرند؛ ۸ ماه است شاخه اسلامی سازمان سیا، به بهانه دفاع از قانون، و در واقع جهت تحریک افکار عمومی و قوقیه‌هایی در تأیید خشونت تنظیم می‌کند؛ ۸ ماه است فعله فاشیسم، در پناه انزوای رسانه‌ای بساط روضه و زوزه و سوگواری و درگیری و عربده الله‌اکبر «سبز» و «سیاه» به راه انداخته‌اند؛ و ۸ ماه است که میرحسین موسوی و مهدی کروبی به عنوان رهبران آشوب از مصونیت قضائی هم برخوردار شده‌اند. می‌بینیم که میرحسین موسوی «حق» دارد اگر در مصاحبه خود از قوه قضائیه گلایه می‌کند! البته فکر نکنیم موسوی در این جبهه بیشرمی تنها مانده، ابداً! همه فرصت‌طلبان جمکران چه در داخل و چه در خارج، در همین جبهه «حق» نشسته‌اند. همه اینان از قانون‌شکنی و آشوب حمایت می‌کنند و همه می‌خواهند روز ۲۲ بهمن برای «اعتراض» به نتایج یک شبه انتخابات مضحک و بی‌ارزش دست در دست مشت‌های آشوبگر حرفه‌ای، در واقع برای حمایت از کودتای ننگین ارتش ناتو که روز ۲۲ بهمن ۵۷

سرنوشت کشور را طی سه دهه با جنگ و ویرانی و کشتار به بیراهه استعمار کشاند راهپیمائی هم نکنند! حتی در بلاد غرب!

بله، روز فرخنده ۲۲ بهمن، از واشنگتن تا تهران شاهد معلق زدن سگ‌های سیرک عموسام خواهیم بود، خصوصاً که امروز یکی از نانخورهای حکومت در فرنگ از نظر «علمی» ثابت کرد «خدا» با «جنبش سبز» است. دیگر چه می‌خواستیم؟! یانکی‌ها یک کاروان خردجال از تهران تا واشنگتن به راه انداخته‌اند تا مطالبات ملت ایران را در پس پرده شعارهای پوچ و ابلهانه توهم‌پروران «سبز» پنهان نگاه دارند: «بازگشت به خط امام»، برگزاری «انتخابات آزاد» در یک تئوکراسی، ایجاد «شورای فقها» برای استقرار نظام بسیار دمکراتیک «گله‌محور» و «خدامدار»، مسلماً با خلخال همان زن یهودی، و ...!